

بررسی تأثیر شاهنامه در امثال فارسی بر پایه امثال و حکم دهخدا*

عباس واعظزاده^۱

دکتر محمدجعفر باحقی^۲

چکیده

شاهنامه فردوسی به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردی چون اشتغال بر تاریخ و فرهنگ دیرینه و پرافتخار ایران زمین، توجه همه طبقات مردم ایران از جمله عوام را به خود جلب کرده است. یکی از نمودهای توجه عوام به **شاهنامه** را می‌توان در امثال رایج در بین آن‌ها مشاهده کرد. مصراع‌ها، ابیات و مضامینی از **شاهنامه** که به عنوان مثل بر سر زبان‌ها افتاده یا مثل‌هایی که حول داستان‌ها، شخصیت‌ها، سراینده و خود واژه **شاهنامه** شکل گرفته است، از نفوذ گسترده و عمیق **شاهنامه** در «حکمت توده» حکایت دارد. هدف این مقاله بررسی نقش و سهم فردوسی و **شاهنامه** در مثل‌های فارسی موجود در **امثال و حکم** دهخدا و کندوکاو در این مثل‌هاست. برای این منظور با دو رویکرد اثرمحور و مثل‌محور به بررسی امثال مأخوذ از **شاهنامه** پرداخته و این امثال را از لحاظ گونه‌شناسی و موضوعی مورد بررسی قرار داده‌ایم. در پایان نیز به بررسی دلایل فراوانی امثال و حکم مأخوذ از **شاهنامه** و تفکیک مثل‌ها و ارسال‌المثل‌های **شاهنامه** پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، امثال و حکم، مثل، گونه‌های مثلی، موضوعات مثلی.

۱. مقدمه

شاهنامه فردوسی یکی از آثار ادبی فارسی است که در میان طبقات مختلف مردم ایران از جایگاه والایی برخوردار است. ویژگی‌های منحصر **شاهنامه** از جمله اشتغال آن بر تاریخ و فرهنگ دیرینه و پرافتخار ایران زمین سبب توجه همه طبقات مردم ایران به این اثر شده است. در این میان سهم عوام بسیار چشم‌گیر و قابل توجه است. یکی از نمودهای توجه عوام به **شاهنامه** را علاوه بر افسانه‌ها و

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد a.waez62@gmail.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد ferdows@um.ac.ir

قصه‌های شفاهی‌ای که بر اساس داستان‌های شاهنامه ساخته‌اند، سنت‌های شاهنامه‌خوانی و نقالی، گذاردن نام شخصیت‌های شاهنامه بر روی فرزندان، شهرها و روستاهای خود، می‌توان در ضرب‌المثل‌های رایج در بین آن‌ها مشاهده کرد. ابیات و مضامینی از شاهنامه که به عنوان مثل بر سر زبان‌ها افتاده یا ضرب‌المثل‌هایی که حول داستان‌ها، شخصیت‌ها، سراینده و حتی خود واژه شاهنامه شکل گرفته است، حاکی از نفوذ گسترده و عمیق شاهنامه در «حکمت توده» است.

در میان کتاب‌های امثال و حکم موجود در زبان فارسی، *امثال و حکم* دهخدا یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال معتبرترین فرهنگ‌های مثلی زبان فارسی محسوب می‌شود. این کتاب چهار جلدی حاوی حدود سی هزار عنوان مثلی، حکمی، زبانزدی، اصطلاحی و کنایه‌ای و نزدیک به ده هزار مثل، حکمت، کنایه و اصطلاح - که به عنوان «نظیر» ذیل مثل‌های اصلی آمده - و دوازده هزار «مورد استنادی» به شعر شاعران یا نوشته نویسندگان معتبر است (دهخدا، ۱۳۶۲: یک - دو). در این میان، فردوسی و شاهنامه با حدود ۱۴۰۱ عنوان مثلی (۴,۶۷٪) و هزار مورد نظیری و استنادی (۴,۵۴٪) سهم قابل ملاحظه‌ای دارند. با توجه به سهم قابل ملاحظه شاهنامه در امثال و حکم فارسی، در این جستار قصد داریم تا با کندوکاو در *امثال و حکم* دهخدا - به عنوان معتبرترین فرهنگ مثلی زبان فارسی - به بررسی نحوه تأثیر شاهنامه در امثال فارسی بپردازیم.

۲. پیشینه پژوهش

پیش از این علی‌رضا منصور مؤید در کتابی با عنوان *ارسال‌المثل در شاهنامه* (۱۳۷۳) بر مبنای نسخه خطی‌ای که از شاهنامه در اختیار داشته، ابیاتی را که به نظر او مثل آمده، از ابتدای شاهنامه تا انتها استخراج کرده و ذیل آن‌ها توضیحاتی افزوده است. یکی از ایرادات کار منصور مؤید این است که او عنوان کتاب خود را *ارسال‌المثل در شاهنامه* گذارده، در حالی که در متن کتاب ابیاتی را که به زعم او «مثل» بوده‌اند، استخراج کرده است. از معایب دیگر کار او این است که بسیاری از ابیات مستخرج او «مثل» نیستند. حسن ذوالفقاری نیز در مقاله‌ای با عنوان «قهرمانان شاهنامه در ضرب‌المثل‌های فارسی» (۱۳۸۷) به شیوه آماری - توصیفی، امثالی را که نام قهرمانان شاهنامه در آن‌ها آمده، فهرست نموده است. ذوالفقاری در این مقاله تنها گوشه‌ای از تأثیرات شاهنامه بر امثال فارسی را نمایانده است.

او همچنین در مقاله‌ای دیگر با عنوان «کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی» (۱۳۹۱) با رویکردی آماری به بازتاب امثال در شعر بیست شاعر از جمله فردوسی پرداخته است. وی در این مقاله در حد یک پاراگراف به بازتاب ضرب‌المثل در شعر فردوسی پرداخته و فردوسی را با کاربرد ۶۸۷ مثل در شاهنامه در رده ششم پس از شاعرانی همچون سعدی، صائب، نظامی، حافظ و سنایی قرار داده است. مبنای کار او در این مقاله **فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی** خود بوده است. بنابراین باید بگوییم تا کنون پژوهش‌های جامعی در زمینه نحوه تأثیر شاهنامه در امثال فارسی صورت نگرفته است. در این جستار قصد داریم تا ضمن بررسی این موضوع، الگویی نیز برای بررسی نقش و سهم آثار ادبی در ضرب‌المثل‌ها^۱ طراحی کنیم.

۳. بحث و بررسی

در بررسی نقش یک اثر ادبی در شکل‌گیری یا شکل‌دهی به امثال اقوام و ملل می‌توان دو رویکرد عمده داشت: ۱- رویکرد اثرمحور، ۲- رویکرد مثل‌محور. در رویکرد اثرمحور جلوه‌های مختلف تأثیرگذاری اثر ادبی در شکل‌گیری امثال آن زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در رویکرد مثل‌محور که خود دارای دو شیوه نوعی و موضوعی است، به بررسی امثال مأخوذ از آن اثر ادبی بر اساس نوع و موضوع آن‌ها پرداخته می‌شود. در این رویکرد می‌توان دریافت که شاعر/نویسنده به کدام یک از انواع یا موضوعات مثلی بیشتر گرایش داشته یا به عبارت بهتر، کدام یک از انواع مثل یا موضوعات مثلی آن اثر ادبی در ذهن و زبان مردم جای گرفته و ضرب‌المثل شده است.

۳-۱. رویکرد اثرمحور

در بررسی اثرمحورانه نحوه تأثیر شاهنامه در امثال فارسی موجود در *امثال و حکم* دهخدا می‌توان دسته‌بندی زیر را مد نظر قرار داد:

۳-۱-۱. ابیات و مصراع‌های مثلی

در میان ابیاتی از شاهنامه که به عنوان *مَثَل* در بین مردم رواج پیدا کرده و در *امثال و حکم* دهخدا آمده است، حدود ۱۳۳۶ عنوان *مَثَلی* را ابیات، مصراع‌ها یا پاره‌بیت و پاره‌مصراع‌هایی تشکیل می‌دهد که به خاطر مضمونشان مثل شده‌اند؛ به عنوان مثال، بیت «اگر مرد گنجی و گر مرد رنج / نه رنجت بود

جاودانه نه گنج» به بیان مضمون «ناپایداری دنیا و مرگ» می‌پردازد، یا مصراع «پی مور بر هستی او گواست» (... که ما بندگانیم و او پادشاست) بر «وجود خداوند» تأکید می‌کند، یا پاره بیت «این سرای سپنج/ نیابند جویندگان جز به رنج» (چنین گفت پس که ...)، یا پاره مصراع «روباه با شیر ناید به راه» (دلیری مکن جنگ ما را مخواه/ که...) از جمله این مثل‌ها هستند.

۲-۱-۳. ابیات و مصراع‌های نظیری و شواهد

علاوه بر مدخل‌های اصلی، دهخدا برخی از ابیات و مصراع‌های شاهنامه را به عنوان نظیر و شاهد در ذیل مثل‌های اصلی آورده است که تعداد آن‌ها بالغ بر هزار بیت و مصراع است. این ابیات/ مصراع‌ها یا به عنوان شاهد و نظیری برای بیت یا مصراعی از خود شاهنامه که مثل شده است، آمده‌اند؛ مثل بیت «چو یک موی گردد ز سر بر سفید/ ببايد گسستن ز شادی امید» که به عنوان نظیری برای بیت «چو پیریت سیمین کند گوشوار/ از آن پس تو جز گوش رفتن مدار» آمده است، یا به عنوان نظیر یا شهادی برای بیت یا مصراعی از شاعر دیگری آمده است؛ مثل بیت «که خر شد که خواهد ز گاوان سرو/ به یکبار گم کرد گوش از دو سو» که ذیل بیت مثلی «مسکین خرک آرزوی دم کرد/ نایافته دم دو گوش گم کرد» آمده است، یا به عنوان نظیر و شهادی برای مضمونی رایج در بین مردم آمده است؛ مثل بیت «که امروز من جز بر این گرز جنگ/ نجویم و گر بارد از ابر سنگ» که به عنوان نظیری برای مثل «اگر سنگ از آسمان بیارد فلان کار را خواهیم کرد یا فلان جا خواهیم رفت» آمده است، یا به عنوان نظیر و شهادی برای قسمتی از یک آیه یا حدیث آمده است؛ مثل بیت «که گفتار تلخ است با راستی/ ببندد به تلخی در کاستی» که به عنوان نظیری برای حدیث «الحق مَرٌّ» آمده است، یا بیت «که تاج کیان را کنند آرزو/ تفو بر تو ای چرخ گردان تفو» که به عنوان شهادی برای آیه شریفه «الاعرابُ اشدُّ کفراً و نفاقاً» (توبه، ۹۷) آمده است.

۳-۱-۳. شخصیت‌های شاهنامه در امثال و حکم فارسی

از میان ضرب‌المثل‌های مذکور در *امثال و حکم* دهخدا، ۷۴ مورد آن را ابیات و ضرب‌المثل‌هایی تشکیل می‌دهد که نام شخصیت‌های شاهنامه در آن‌ها آمده است. در این ۷۴ مثل نام ۴۶ تن از شخصیت‌های شاهنامه به چشم می‌خورد که به ترتیب عبارتند از: رستم (و گو پیلتن) با ۲۶ مثل،

افراسیاب (و پور پشنگ) و فریدون (و پسر آبتین) با ۸ مثل، زال (و زر) با ۵ مثل^۲، سهراب و ضحاک با ۴ مثل، اسکندر^۳، انوشیروان و جم با ۳ مثل، بهرام، سیاوش، طوس، گرگین، گودرز، خاقان چین و رخس با ۲ مثل و اسفندیار، اشکبوس، اردوان، اردشیر، کیخسرو، کاوه، کیومرث، طهمورث، هجیر، دیو سفید، کاموس، فرهاد، گیو، رهام، کیقباد، منوچهر، نریمان، سام، پشنگ (= پورپشنگ)، سیامک، هوشنگ، بیژن، منیژه، کاووس، بهمن، میلاد، منشور، سنگل، آبتین (= پسر آبتین)، خسرو و شیرین با یک مثل.

بیشترین مثل‌ها از آن رستم، قهرمان افسانه‌ای و اسطوره‌ای ایران زمین است و پس از او افراسیاب، رقیب همیشگی رستم و دشمن سرسخت ایران قرار دارد. در این فهرست نام ۱۸ شاه و شاهزاده و ۱۶ پهلوان ایرانی دیده می‌شود و در میان دشمنان ایران، علاوه بر افراسیاب، نام ضحاک، اسکندر، اشکبوس، کاموس، سنگل، منشور، پشنگ و دیو سفید به چشم می‌خورد. از میان زنان خوب و بد شاهنامه، تنها نام منیژه و شیرین - که هیچ کدام ایرانی نیستند - و از میان حیوانات عجیب و غریب و استثنایی شاهنامه تنها نام رخس - اسب و همراه همیشگی رستم - است که نامشان در امثال فارسی آمده است.

این ضرب‌المثل‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- برخی از آن‌ها ابیاتی از شاهنامه هستند که نام یکی از شخصیت‌های شاهنامه در آن‌ها آمده است. در بعضی موارد، آن شخصیت نقشی محوری در آن مثل دارد؛ یعنی مثل بر قسمتی از داستان آن شخصیت یا یکی از ویژگی‌های شخصیتی او استوار است؛ مثل «بینیم تا اسب اسفندیار / سوی آخور آید همی بی سوار // و یا باره رستم جنگجوی / به ایوان نهد بی خداوند روی» که مربوط به داستان نبرد رستم و اسفندیار است، یا «شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب» یا «منیژه منم دخت افراسیاب / برهنه ندیده مرا آفتاب» که اولی به یکی از ویژگی‌های شخصیتی افراسیاب یعنی قدرت و هیبت او اشاره دارد و دومی به یکی از ویژگی‌های شخصیتی منیژه یعنی عفت و پاکدامنی او. در بعضی موارد نیز آن شخصیت در آن بیت مثلی نقش محوری و اصلی ندارد، یعنی آن مثل بر قسمتی از داستان یا ویژگی‌های شخصیتی او اتکا ندارد و می‌توان نام‌ها و شخصیت‌های دیگری را جایگزین کرد و آن بیت مثلی همان مفهوم قبلی را برساند، مثل «کجا شد فریدون و ضحاک و جم / مهان عرب خسروان عجم» یا «چنین گفت موبد به بهرام نیز / که خون سر بی گناهان مریز».

۲- برخی از این ضرب‌المثل‌ها نیز ابیات یا امثالی هستند که توسط شاعران دیگر یا مردم عامی حول محور این شخصیت‌ها و بر مبنای داستان یا ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها شکل گرفته است؛ مثل این بیت قآنی که می‌گوید: «مرگ سهراب نهانی بود از مرگ هجیر / گرچه زخمش به تن از تیغ گو پیلتن است»، یا این ضرب‌المثل مشهور عامیانه که می‌گوید: «بعد از مردن سهراب نوشدارو!». در این میان تعداد مثل‌های مأخوذ از شاهنامه ۳۵ مورد، مثل‌های مأخوذ از شعر شاعران دیگر ۲۴ مورد و مثل‌های عامیانه ۱۵ مورد است.

۴-۱-۳. واژه «شاهنامه» در امثال و حکم

علاقه مردم به شاهنامه آن قدر زیاد بوده است که نه تنها ابیات، داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه را وارد امثال و حکم خود نموده‌اند، که از واژه «شاهنامه» نیز در امثال خود استفاده کرده‌اند؛ امثالی چون «نقش شاهنامه» (= نمودی بی‌اثر) («ز هیبت تو عدو نقش شاهنامه بود») (سوزنی سمرقندی، نقل از ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۱۴۸)، «مثل نقش شاهنامه» (= بی‌حرکت) و ضرب‌المثل مشهور «شاهنامه آخرش خوش است» (= قضیه‌ای که سرانجام خوشی ندارد)^۴ و بیت مثلی «نشان خوی دقیقی و خوی فردوسی است / تفاوتی که به شهنامه‌ها ببینی راست» از جمله ضرب‌المثل‌هایی است که دهخدا به آن‌ها اشاره کرده است و چه بسا ضرب‌المثل‌های دیگری که با این واژه نزد فارسی‌زبانان مناطق مختلف رواج دارد که در امثال و حکم نیامده است؛ از آن جمله است ضرب‌المثل افغانی «هر آن کس که شهنامه‌خوانی کند / اگر زن بود پهلوانی کند» (همان: ۱۸۴۴).

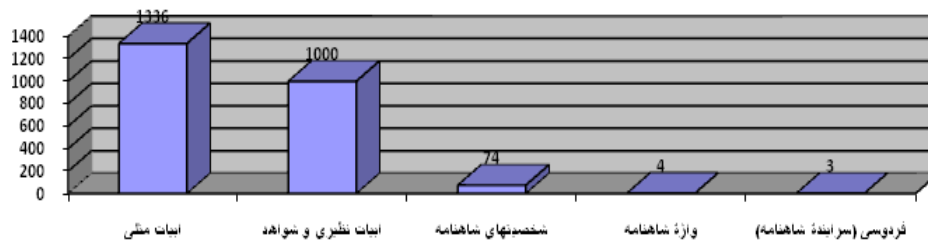
۴-۱-۵. سراینده شاهنامه (فردوسی) در امثال و حکم

نه تنها نام شخصیت‌های شاهنامه، که نام و شخصیت سراینده آن نیز وارد ضرب‌المثل‌های مردم ایران شده است. داستان‌ها و افسانه‌هایی که حول زندگی و اخلاق فردوسی از پس وفات او به وجود آمده و سینه به سینه به ما رسیده، حاکی از اهمیت و مقام والای فردوسی نزد عامه مردم ایران است؛ داستان‌ها و افسانه‌هایی از قبیل آنچه نظامی عروضی در چهار مقاله ذکر کرده و قصه‌های عامیانه‌ای که انجوی شیرازی در کتابی تحت عنوان مردم و فردوسی گردآوری کرده است، نمونه‌هایی از این داستان‌ها و افسانه‌هاست. در امثال و حکم دهخدا نیز شاهد مثل‌هایی هستیم که نام فردوسی در آن‌ها

دیده می‌شود؛ ابیات مَثَلی‌ای که به مقام، اخلاق، زادگاه و داستان‌هایی که حول زندگی او شکل گرفته‌اند، اشاره دارد:

- گذشت شوکت محمود و در زمانه نماند
- نشان خوی دقیقی و خوی فردوسی است
- هر وزیر و مفتی و شاعر که او طوسی بود
- جز این فسانه که نشناخت قدر فردوسی
- تفاوتی که به شهنامه‌ها بینی راست
- چون نظام‌الملک و غزالی و فردوسی بود

تأثیر شاهنامه در امثال و حکم فارسی



۳-۲. رویکرد مثل محور

در بررسی مثل محورانه نحوه تأثیر شاهنامه در امثال فارسی، چنان که بیشتر اشاره شد، می‌توان از دو شیوه نوعی و موضوعی بهره برد:

۳-۲-۱. شیوه نوعی

در دانش مثل شناسی (Paremiology)، بین مثل و گونه‌های زبانی دیگری چون: زبانزد، حکمت، خرافات و باورهای عامیانه، مثل و متلک و کنایه تفاوت قائل می‌شوند (همان: ۵۵-۴۲؛ بهمنیار، ۱۳۶۱: کد-ل) و برای مثل نیز از نظرگاه‌های مختلف انواع و اقسام گوناگونی چون: متشور و منظوم، تمثیلی و حکمی، عامیانه و ادبی، داستان‌دار و... در نظر گرفته‌اند (رک: بهمنیار، ۱۳۶۱: کا-کز؛ مؤدب بشیری، ۱۳۷۵: ۱۱؛ ابریشمی، ۱۳۷۷: ۱۳؛ دهگان، ۱۳۸۳: ۱۲؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۹۲). دهخدا نیز مثل را به سه نوع: مثل، حکمت و عبارت و شعر مشهور تقسیم کرده است (۱۳۶۲: بیست و دو و بیست و هفت).

ایرادی که از همان اولین چاپ *امثال و حکم* بر دهخدا گرفتند و تا امروز نیز به قوت خود باقی است، این است که دهخدا گونه‌های زبانی مختلفی چون مثل، حکمت، کنایه، زیانزد و... را از هم تفکیک نکرده و همه آن‌ها را در ذیل امثال آورده است، در حالی که بسیاری از مواردی که در *امثال و حکم* آمده است، مثل نیست. احمد ابریشمی تعداد امثال و شبه‌مثل‌هایی را که در این کتاب آمده شش هزار و حسن ذوالفقاری این تعداد را کمتر از ده هزار دانسته است (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۶۵). در این میان طبق احصای ما از ۱۳۷۲ مدخلی که دهخدا به *شاهنامه* اختصاص داده است، ذوالفقاری ۵۶۲ مورد آن را مثل و مابقی را جزو گونه‌های دیگر زبانی دانسته است.^۵ بنابراین اگر بخواهیم مثل‌های *شاهنامه* را مورد بررسی قرار دهیم، ابتدا باید آن‌ها را از گونه‌های مشابه آن که در *امثال و حکم* از هم تفکیک نشده است، تفکیک کنیم.

۱-۲-۳. مثل‌های شاهنامه و گونه‌های مشابه آن در امثال و حکم

مدخل‌های برگرفته دهخدا از *شاهنامه* را می‌توان به انواعی چون مثل، حکمت، زیانزد، کنایه و باورهای عامیانه تقسیم کرد.

۱-۱-۲-۳. مثل

دهخدا «مثل» را تشبیه معقول به محسوسی می‌داند که در عبارتی کوتاه و فصیح برای نیکو تصویر کردن معقول در ذهن یا تأثیر زیاده دادن به آن به کار می‌رود (۱۳۶۲: بیست و هفت). این تشبیه در صورتی مثل می‌شود که فاشی‌الاستعمال و شایع گردد (۱۳۷۳: ذیل «مثل»). بهمینار نیز مثل را «جمله‌ای ... مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه» می‌داند «که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند» (۱۳۶۱: یو). اما ذوالفقاری (۱۳۸۸: ۲۵) با جمع‌بندی تعاریف مختلف مثل، می‌کوشد تعریف جامعی از مثل ارائه دهد و بر مبنای همین تعریف دست به استخراج و گزینش امثال از کتاب‌های مثلی و متون ادبی و تاریخی زبان فارسی می‌زند: مثل جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی و شمول و کلیت در میان مردم شهرت و رواج یافته و آن را با تغییر یا بدون تغییر به کار می‌برند.

بنا بر تحقیق ما طبق این تعریف، از ۱۳۷۲ موردی که دهخدا از شاهنامه استخراج کرده است، ۵۹۸ مورد آن را می‌توان مثل دانست؛ مواردی چون: «آخر سرانجام جز خاک نیست»، «خورشید را چون توانی نهفت»، «هنر نزد ایرانیان است و بس» و

۲-۱-۱-۲-۳. حکمت

«حکمت» عبارت فصیح و کوتاهی است که در بردارنده قاعده‌ای طبیعی، عقلی یا وضعی باشد (دهخدا، ۱۳۶۲: بیست و هفت). این گونه زبانی نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین گونه به مثل است. همین شباهت فراوان سبب شده است که بسیاری از حکمت‌ها به مرور زمان در زمره امثال درآیند و بسیاری از مثل‌نگاران، از جمله دهخدا بسیاری از حکمت‌ها را به عنوان مثل ضبط کنند.

حسن ذوالفقاری وجه اشتراک حکمت و مثل را جنبه اندرزی این دو گونه زبانی - که یکی از ویژگی‌های اصلی مثل شدن یک عبارت است - دانسته و در شش مورد بین آن‌ها تفاوت قائل شده است. او معتقد است که گوینده حکمت مشخص و گوینده مثل نامشخص است. مثل حاصل تجربیات مردم و حکمت حاصل عقل و اندیشه متفکران است. ژرف‌ساخت مثل بر تشبیه است ولی در حکمت تشبیه دیده نمی‌شود و تنها هدف آن رساندن معنی است. مثل کوتاه و حکمت می‌تواند کوتاه یا بلند باشد. هدف مثل دلیل آوردن و هدف حکمت پند و راهنمایی است و بالاخره این که حکمت به اندازه مثل رواج ندارد (۱۳۸۸: ۴۴). اما با این همه بسیاری از مثل‌شناسان بر دشواری تفکیک امثال از حکم تأکید کرده و تنها وجه ممیزه مثل و حکمت را رواج یکی و عدم رواج یا رواج کمتر دیگری دانسته‌اند که تشخیص این مسأله (رواج) نیز بستگی به ذوق و احاطه مثل‌شناس / مثل‌نگار دارد و با توجه به این مسأله (ذوق و احاطه)، بعضی از مثل‌شناسان و مثل‌نگاران برخی از حکمت‌ها را مثل می‌دانند و بعضی آن‌ها را مثل نمی‌دانند. همین دشواری تفکیک و ذوقی بودن تشخیص سبب شده است که دهخدا مثل و حکمت را مسامحتاً یکی بداند (دهخدا، ۱۳۶۲: بیست و هفت) و نام کتاب خود را **امثال و حکم** بنامد. بنابراین، بسیاری از مواردی که دهخدا از شاهنامه استخراج کرده، حکمت است، نه مثل؛ یعنی بسیاری از ابیات و مصراع‌های شاهنامه آن قدر در بین مردم رواج پیدا نکرده‌اند که مثل محسوب شوند. به عنوان مثال ابیات و مصراع‌هایی چون: «اگر بر خرد چیره گردد هوا / نیابد ز چنگ هوا کس رها»، «ز دانش در بی نیازی بزن»، «نه والا بود خیره خون ریختن» و ...

حکمت هستند؛ اما مثل به حساب نمی‌آیند؛ چرا که نه امروزه آن‌ها را در افواه مردم جاری می‌بینیم و نه در متون ادبی پس از شاهنامه بسیار به کار رفته است. طبق بررسی ما تعداد این موارد (حکمت‌هایی از شاهنامه که مثل نشده‌اند) در *امثال* و حکم به ۷۰۳ مورد می‌رسد.

۳-۱-۱-۳. زبانزد

اصطلاحات عامیانه، تعابیر، کلیشه‌های زبانی و ترکیبات خاصی را که در میان گفتار و نوشتار مردم می‌آیند و تکرار می‌شوند، «زبانزد» می‌نامند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲). زبانزدها در حکم مدخلی از لغت‌نامه هستند، نه مثل؛ چرا که از میان ویژگی‌های مثل همچون رواج، جنبه اندرزی و تجربی و جمله‌ای بودن، تنها در ویژگی اول با مثل مشترک هستند (همان: ۴۳). زبانزدها شامل مصطلحات عامیانه‌ای چون: «بُز بیاری»، نفرین‌ها و دعاهایی چون: «الهی جز جگر بزنی»، صلوات‌ها و سوگندهایی چون: «به خدای احد و واحد»، کلیشه‌های معمولی چون: «تا چشم به هم بزنی» و گزاره‌های آغازی و پایانی قصه‌ها، چاووشی‌ها، قربان صدقه‌ها، وردها، بازی‌های زبانی، تهدیدها، خوابگزاری‌ها و مواردی از این دست می‌شوند. برخی از مواردی که دهخدا در *امثال* و حکم ثبت کرده است، جزو زبانزدها هستند؛ اما در میان موارد مستخرج از *شاهنامه*، تنها موردی را که می‌توان از مصادیق زبانزد دانست، مصراع دعایی «کس را مباد اختر شوم جفت» است.

۳-۱-۱-۴. کنایه

کنایه نیز یکی از گونه‌های زبانی است که بسیاری از مثل‌نگاران، از جمله دهخدا مصادیق آن را در ذیل *امثال ضبط* کرده‌اند. علت این مسأله را، چنان که در تعریف مثل مشاهده کردیم، باید در یکی از ویژگی‌های مثل؛ یعنی جنبه کنایی آن جستجو کرد (همان: ۳۳).

بلاغیون کنایه را «دوری از تصریح به چیزی» و «ذکر لازم و اراده ملزوم» تعریف کرده‌اند (السکاکي، بی‌تا: ۱۷۰) و تفاوت آن را با مجاز (= مجاز مرکب یا استعاره تمثیلیه) در دو چیز دانسته‌اند: یکی این که در مجاز همیشه قرینه صارفه‌ای برای منع از اراده معنای حقیقی وجود دارد؛ اما در کنایه چنین چیزی وجود ندارد و دوم اینکه در کنایه انتقال از لازم به ملزوم و در مجاز از ملزوم به لازم صورت می‌گیرد (همان)؛ به عنوان مثال: «عریض القفا» کنایه از احمق بودن فرد است و این منافاتی با پهن بودن گردن آن فرد ندارد؛ اما در عبارت «آب در هاون کوبیدن» به معنی کار بیهوده کردن، نمی‌توان تصور معنای حقیقی

آن را کرد؛ چرا که آب کوبیدنی نیست (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۶). بنابراین برخی از موارد مأخوذ دهخدا از شاهنامه را باید جزو کنایات دانست؛ مواردی چون: «زبان شاه‌گوی و روان شاه‌جوی» که کنایه از محبت و وفاداری زیاد است و «دریده سلیح و گسسته کمر» که کنایه از فردی شکست خورده است و... تعداد این موارد در امثال و حکم به ۹ مورد می‌رسد.

۵-۱-۱-۲-۳. باورهای عامیانه

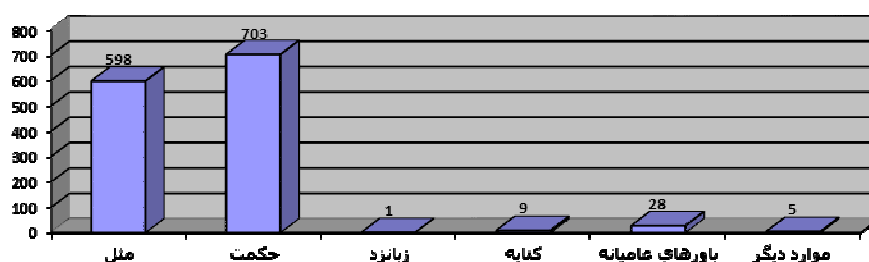
خرافات و باورهای عامیانه «اعتقادات و گفتار نامعقولی است که ظاهری دلنشین و باورکردنی دارد اما بر هیچ یک از اصول عقلی و عملی استوار نیست» (همان: ۴۵). ذوالفقاری تنها وجه تشابه خرافات را با مثل رواج آن‌ها و تنها وجه تمایزشان را فقدان جنبه اندرزی خرافات و باورهای عامیانه دانسته و می‌گوید: عباراتی چون «عطسه علامت صبر است» و «سگ هفت جان دارد» و... خرافات و باورهای عامیانه‌ای هستند که به اشتباه در زمره امثال ثبت شده‌اند (همان).

در مواردی که دهخدا از شاهنامه استخراج کرده است، چنین مواردی یافت نمی‌شود، اما ابیات و مصراع‌هایی از شاهنامه را که منعکس‌کننده باورهای مردم درباره زن، شاه و بیگانگان است، می‌توان تحت عنوان «باورهای ملی و فرهنگی عوام» آورد که برخی از آن‌ها به خاطر رواج فراوان جزو امثال محسوب می‌شوند و بعضی که رواج کمتری دارند، در زمره امثال قرار نگرفته‌اند. به عنوان مثال مواردی چون: «هرگز نبینی زنی رایزن» و «شاهان پیاده نسازند جنگ» در ذیل گروه اول و مواردی چون: «به‌اختر کسی دان که دخترش نیست» و «بداندیش شاه جهان کشته به» در ذیل گروه دوم قرار می‌گیرند. تعداد این ابیات و مصراع‌ها در امثال و حکم به ۴۴ مورد می‌رسد که ۱۶ مورد آن مثل شده و ۲۸ مورد آن، آن قدر رواج نیافته است که بتوان آن‌ها را مثل دانست.

۶-۱-۱-۲-۳. موارد دیگر

دهخدا بعضی ابیات و مصراع‌های شاهنامه را در امثال و حکم ثبت کرده است که هیچ شباهتی به مثل ندارند و در ذیل هیچ یک از گونه‌های زبانی یاد شده نیز قرار نمی‌گیرند. این موارد شامل ابیاتی چون: «فرو شد به ماهی و بر شد به ماه/ سر نیزه و قبه بارگاه»، «سپهد بود چون بود شهریار» و... می‌شود. تعداد این موارد در امثال و حکم به ۵ مورد می‌رسد.

مثل و گونه های مشابه آن در شاهنامه و امثال و حکم

۳-۲-۱-۲. مثل های شاهنامه و انواع آن در امثال و حکم^۷

پس از شناسایی مثل های شاهنامه در امثال و حکم می توان به بررسی گونه شناسانه آن ها پرداخت. چنان که پیشتر گفتیم، مثل نیز خود شامل انواع گوناگونی است که شناسایی این انواع در اشعار مثل شده یک شاعر می تواند به شناخت علت مثل شدن یک بیت/مصراع در بین مردم کمک کند. بر این مبنا، امثال شاهنامه را می توان به انواع زیر تقسیم کرد:

۳-۲-۱-۲-۱. استعاره تمثیلیه

دهخدا مثل را به دو نوع مثل و حکمت تقسیم می کند و مثل را تشبیه معقول به محسوس می داند که در عبارتی کوتاه بیان شده باشد (۱۳۶۲: بیست و هفت). رکن معقول مثل همان واقعه ای است که مثل برای آن آورده می شود و رکن محسوس آن، همان مثل است. به عبارت دیگر، مثل استعاره تمثیلیه ای است که برای موارد مشابه به کار می رود. بهمینار نیز که مثل را به دو نوع تمثیلی و حکمی تقسیم می کند (۱۳۶۱: کز)، مقصودش از «تمثیلی» همین استعاره تمثیلیه است. او در این باره می نویسد: مجاز مرکب (استعاره تمثیلیه) قسمتی از تشبیه تمثیل است که مشبه آن را ذکر نمایند و مشبه به را به تنهایی آورده و آن را به طور مجاز در معنی مشبه استعمال کنند. هرگاه مجاز مرکب با همان الفاظ و ترکیبی که دارد شایع الاستعمال گردد، آن را مثل می نامند (همان: یح). در این گونه امثال، علاوه بر کل مثل، کلیدواژه یا کلیدواژه های اصلی نیز جنبه استعاری دارند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۷)؛ به عنوان مثال، مثل «هرچه سنگ است، برای پای لنگ است» استعاره تمثیلیه ای است که برای «انسان

گرفتار»ی که «گرفتاری‌های متعدد»ی برای او رخ می‌دهد، به کار می‌رود. بنا بر بررسی انجام شده در میان مثل‌های شاهنامه که در *امثال* و حکم آمده‌اند، ۱۱۸ مورد آن استعاره تمثیلی هستند؛ مواردی چون: «به کوشش نروید ز خارا گیا»، «چو چشمه بر ژرف دریا بری/ به دیوانگی ماند این داوری» و

۲-۲-۱-۳. حکمت مثلی

چنان که پیشتر اشاره کردیم، یکی از گونه‌های زبانی مشابه با مثل، حکمت است. حکمت‌ها که جملات خردمندانه و حکیمانه بزرگان هستند، هنگامی که در بین مردم رواج پیدا کنند، در زمره امثال قرار می‌گیرند. در میان ابیاتی که دهخدا از شاهنامه استخراج کرده است، ۱۱۵۳ مورد حکمت وجود دارد که تنها ۴۵۰ مورد آن را می‌توان «حکمت مثلی» محسوب کرد. ابیات و مصراع‌هایی چون: «آخر سرانجام جز خاک نیست»، «از امروز کاری به فردا ممان»، «تو باید که باشی درم گو مباش» و... از حکمت‌های مثلی شاهنامه هستند.

۲-۲-۱-۳. تشبیه مثلی

تشبیهات مثلی عبارت‌های کوتاهی هستند که در آن‌ها خصوصیات ظاهری یا باطنی کسی یا چیزی با کسی یا چیزی دیگر که به گونه بارزتری واجد آن خصایص است تشبیه می‌شود و قصد این است که این ویژگی‌ها به بهترین یا بدترین یا برجسته‌ترین و روشن‌ترین وجه نشان داده شود (ابریشمی، ۱۳۷۷: ۸۵). این گونه از مثل‌ها غالباً با ادات تشبیه «مثل» و گاهی نیز بدون ادات تشبیه می‌آیند؛ مانند: «مثل لبو»، «مثل شمر ذی‌الجوشن» و

دهخدا از این گونه مثلی با عنوان «تشبیهات سایره» یاد کرده و اظهار می‌دارد که او شعر شعرای بزرگی چون فردوسی را که اشعار آن‌ها بر سر زبان مردم به عنوان مثل جاری بوده است، بار اول خوانده و در آن وقت دایره امثال را تنگ‌تر می‌گرفته است و از این رو بسیاری از امثال موجود در شعر آن‌ها، مخصوصاً تشبیهات سایره را از قلم انداخته است (۱۳۶۲: شانزده). بنابراین، در امثال مأخوذ از شاهنامه موجود در *امثال* و حکم با این گونه مثلی مواجه نیستیم؛ اما در میان امثال مضبوط در *امثال*

و حکم، ۹ مورد از تشبیهات مثلی ای که با استفاده از نام شخصیت‌های شاهنامه یا نام خود شاهنامه ساخته شده‌اند، به چشم می‌خورند؛ امثالی چون: «مثل رستم یک دست»، «مثل خون سیاوش سالی یک بار به جوش می‌آید»، «مثل نقش شاهنامه» یا «نقش شاهنامه»، «مثل دیو سفید»، «مثل رخس»، «مثل رستم»، «مثل رستم در حمام» و «مثل خسرو و شیرین».

۴-۲-۱-۲-۳. بیت مشهور

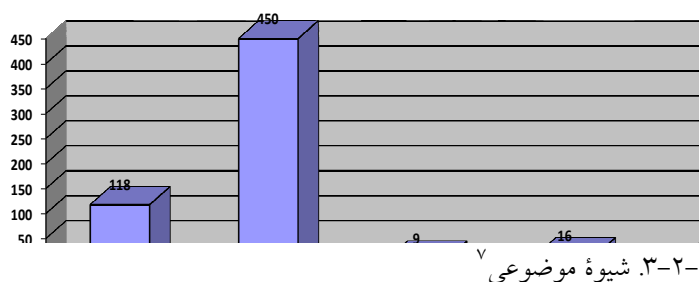
دهخدا در یادداشت‌های خود برای مقدمه/امثال و حکم می‌نویسد: «یک قسم از مثل هیچ نیست جز عبارت یا شعری که بسیار مشهور شده و به جای عبارتی که گوینده خود می‌تواند به همان کوتاهی و یا فصاحت ادا کند، آن را ادا نماید» (همان: بیست و دو- بیست و سه)؛ یعنی این گونه ابیات نه جنبه حکمی و اندرزی دارند و نه زیربنای تشبیهی و استعاری. تنها ممیزه‌ای که آن‌ها را در زمره امثال قرار می‌دهد، رواج آن‌ها در بین مردم است.

بسیاری از مثل‌نگاران، این ابیات یا عبارات را در زمره امثال ثبت کرده‌اند؛ اما تنها کسی که به این گونه مثلی اشاره کرده است، دهخداست. ابیات و مصراع‌هایی از شاهنامه چون: «بدین مژده گر جان فشانم رواست»، «ز شیر شتر خوردن و سوسمار / عرب را به جایی رسیده است کار / که تاج کیان را کنند آرزو / تفو باد بر چرخ گردان تفو»، «رستم یلی بود در سیستان» و... در ذیل این دسته قرار می‌گیرند. تعداد این گونه امثال شاهنامه در امثال و حکم به ۱۶ مورد می‌رسد.

۴-۲-۱-۲-۵. باورهای مثلی

چنان که پیشتر اشاره کردیم، برخی از باورهای مردم هستند که نه جنبه پند و اندرزی دارند و نه جنبه استعاری و تشبیهی؛ اما در بین مردم رایج‌اند. به عقیده نگارندگان، این باورهای عامیانه که در بین مردم رواج دارند و نمی‌توان آن‌ها را به حد خرافات تنزل داد، جزو امثال محسوب می‌شوند؛ چنان که بسیاری از مثل‌نگاران آن‌ها را مثل دانسته‌اند، اما گونه آن‌ها را مشخص نکرده‌اند (نک. ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۴۰)؛ امثالی چون: «هنر نزد ایرانیان است و بس»، «زن و ازدها هر دو در خاک به»، «نگویی به پیش زنان راز را» و... . تعداد این بیت و مصراع‌های مثلی شاهنامه در امثال و حکم به ۱۴ مورد می‌رسد.

مثل و انواع آن در شاهنامه و امثال و حکم



شیوه سنتی تدوین فرهنگ‌های امثال فارسی، شیوه الفبایی است. اکثر فرهنگ‌های مثلی زبان فارسی، از جمله *امثال و حکم* دهخدا بر اساس این روش تدوین شده‌اند. مبنای طبقه‌بندی در این روش، که «آسان‌ترین شیوه از نظر تدوین و بدترین شیوه برای خوانندگان است» (دهگان، ۱۳۸۳: ده)، حرف اول هر مثل است.

علاوه بر این روش، دو شیوه دیگر نیز برای تدوین امثال وجود دارد: شیوه موضوعی و شیوه کلیدواژه‌ای. در شیوه کلیدواژه‌ای، هر ضرب‌المثل زیر مهمترین واژه یا واژه‌های خود ثبت می‌شود (همان: یازده). در این شیوه ممکن است هر مثل چندین بار ذیل واژه‌های مختلف ضبط شود؛ اما در شیوه موضوعی ضرب‌المثل‌های دارای واژه‌های کلیدی و موضوعات مشابه زیر یک عنوان قرار می‌گیرند. مبنای تقسیم‌بندی امثال در این شیوه، محتوا و درون‌مایه آن‌ها است.

شیوه موضوعی که بهترین روش طبقه‌بندی امثال به نظر می‌رسد، مشکلاتی نیز دارد. مهمترین مشکل این روش، تشخیص موضوع امثال است. این مشکل در حکمت‌های مثلی - که معمولاً وحدت موضوع دارند - چندان به چشم نمی‌آید؛ اما در مثل‌های استعاری که هر مثل‌نگاری می‌تواند استنباط و برداشت خاصی از آن‌ها داشته باشد، به خوبی مشهود است. این استنباط‌های مختلف سبب می‌شود که یک مثل واحد ذیل موضوعات مختلف ثبت گردد (ابریشمی، ۱۳۷۷: ۱۸۰-۱۷۹) و بعضی امثال نیز با توجه به موضوعات مختلف مطرح در آن‌ها در ذیل چند موضوع مختلف قرار گیرند.

یکی دیگر از مشکلات این روش دسته‌بندی موضوعات است؛ یعنی پس از دسته‌بندی امثال ذیل موضوعات مختلف، دسته‌بندی خود این موضوعات ذیل موضوعات کلی‌تر مطرح می‌شود. به عنوان

مثال احمد ابریشمی در فرهنگ موضوعی‌ای که برای امثال و حکم فارسی تدوین کرده است (چاپ نشده)، مثل‌های فارسی را در پانصد موضوع اصلی و هزار موضوع فرعی تقسیم‌بندی کرده است (همان: ۱۵۱)؛ یا بهمن دهگان فقط به موضوع‌بندی امثال بسنده کرده و به تقسیم‌بندی موضوعات در دسته‌های کلی‌تر نپرداخته است (نک. دهگان، ۱۳۸۳)؛ اما حسن ذوالفقاری به این مسأله توجه نشان داده و ضرب-المثل‌های فارسی را از لحاظ محتوا و درون‌مایه به ده دسته کلی امثال اخلاقی، دینی و مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، ملی و میهنی، آموزشی، سیاسی و تاریخی، بهداشتی و پزشکی، آب و هوایی و مسائل دیگر تقسیم کرده است (۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۳۸). هر چند در این تقسیم‌بندی کاستی‌هایی دیده می‌شود و به عنوان مثال برای مسائلی چون مرگ، بخت و سرنوشت، زمانه و روزگار و... که حجم قابل ملاحظه‌ای از امثال را به خود اختصاص داده‌اند - دسته‌ای در نظر گرفته نشده است (واعظزاده، ۱۳۹۰: ۶۷)، اما در مجموع تقسیم‌بندی جامعی به نظر می‌رسد.

شناسایی موضوعات امثال شعر یک شاعر می‌تواند به شناخت موضوعات مثلی مورد علاقه مردم که سبب مثل شدن شعر آن شاعر شده است کمک کند. با توجه به تقسیم‌بندی ذوالفقاری، امثال شاهنامه را می‌توان ذیل نه دسته زیر موضوع‌بندی کرد:

۱-۲-۳. امثال اخلاقی

بیشتر امثال مأخوذ از شاهنامه مربوط به موضوعات اخلاقی است. این امثال یا مخاطب را به اخلاق یا رفتار پسندیده‌ای ترغیب می‌کنند یا وی را از اخلاق یا رفتاری ناپسند باز می‌دارند. در میان ۵۹۸ مثل مأخوذ از شاهنامه که در امثال و حکم آمده است، ۳۴۳ موضوع، مربوط به مسائل اخلاقی است. امثال اخلاقی شاهنامه شامل موضوعاتی چون شجاعت و ترس (۱۱)، امید و امید بیهوده (توقع نابه‌جا و کار غیرممکن) (۱۸)، تأخیر و تعلل کردن (۲)، عجله کردن (۶)، سخن، سخن بیهوده و زیاده‌گویی (۲۴)، عمل (۳)، تلاش و تلاش بیهوده (۱۲)، تنبلی و سستی (۴)، آزمون (۵)، راستی و صداقت (۱۳)، دروغ (۵)، شادی و اندوه (۱۱)، دنیادوستی (۱)، خوبی و بدی کردن (۴۳)، مکافات عمل (۲۱)، خوی بد (۴)، نرم‌گویی (۴)، صبر (۱۰)، حرص (۱۰)، نیک‌نامی و بدنامی (۱۹)، دوست و دوستی (۲)، هوا و هوس (۷)، اغتنام فرصت (۶)، زیاده‌خواهی (۱)، درگیری با زورمندتر از خود (۶)،

عاقبت‌نگری (۶)، فروتنی (۲)، آزار رساندن (۵)، پرهیز از شراب و مستی (۳)، بخشندگی (۲)، مکر و حيله (۱)، سازش و مدارا (۲)، تأثیر همنشین (۱)، عیب‌جویی (۱)، کینه (۵)، پشیمانی (۳)، قناعت (۴)، حد خود را شناختن (۱)، پند و عبرت گرفتن (۲)، داشتن هوشیاری (۱)، کامیابی و پیشرفت (۲)، درمان نداشتن خودکرده (۲)، حسد (۱)، رعایت حق بزرگان (۱)، کوچکتر و بزرگتر (۲)، رازداری (۱)، بادآورده (۱)، پیمان‌شکنی (۴)، عفو و بخشایش (۲)، جوانمردی و انسانیت (۶)، رنج و گنج (۱۰)، خود را به هلاکت افکندن (۲)، به یاد نیاوردن گذشته (۲)، آرزوی زیاد (۱)، وقت و موقعیت - شناسی (۵)، خاموشی (۱)، قضاوت یک‌طرفه (۱)، قضاوت نادرست (۲)، عذرخواهی (۱)، سوگند خوردن (۱)، گناه و بی‌گناه (۴)، کار نادرست (۱)، میان‌روی (۳) و وفاداری (۱) است.

۲-۲-۳. امثال دینی و اعتقادی

مسائل دینی و اعتقادی بازتاب فراوانی در شاهنامه داشته است. در این میان، با توجه به پابندی مردم ایران به مسائل دینی، بعضی از ابیات و مصراع‌های شاهنامه که به بیان این مسائل پرداخته، وارد امثال مردم شده است. در نتیجه بخشی از مثل‌های مأخوذ از شاهنامه را امثال دینی و اعتقادی تشکیل می‌دهد. متن دین (قرآن و حدیث) شامل سه دسته از موضوعات است: اعتقادات، احکام شرعی و اخلاقیات. امثال دینی را نیز بر همین مبنا می‌توان به سه دسته امثال اعتقادی، امثال شرعی و امثال اخلاقی تقسیم کرد. بنا بر این تقسیم‌بندی، امثال دینی - اعتقادی شاهنامه شامل موضوعاتی چون: وجود، یگانگی، رازقیت، حافظیت و اعزاز و اذلال خدا، رضا به خواست او، امید به او و ترس از او، توکل، قضا و قدر، جبر و اختیار، دنیا و آخرت، مرگ، مکافات عمل، بلا و...، امثال شرعی آن شامل موضوعاتی چون: پرهیز از شراب و مستی، به هلاکت نیفکندن خود، سوگند نخوردن، گناه و... و امثال دینی - اخلاقی آن شامل بسیاری از موضوعات اخلاقی مطرح در مورد قبل، چون: راستگویی، قناعت، میان‌روی، صبر و... است. در کنار عقاید دینی، در نزد مردم ایران، به‌ویژه عوام، باورهای دیگری نیز وجود دارد که برخی از آن‌ها در قالب امثال رواج یافته‌اند؛ باورهایی دربارهٔ مسائلی چون مرگ، سرنوشت، بخت نیک و بد، رسم روزگار، زن، شاه و... برخی از امثال مأخوذ از شاهنامه از این گونه امثال هستند. تعداد موضوعات دینی و اعتقادی امثال شاهنامه - منهای امثال اخلاقی - بالغ بر ۱۶۴ موضوع است.

۳-۲-۲-۳. امثال اجتماعی

ذوالفقاری مسائل اجتماعی را به پنج شاخه خانواده (زن، مرد، دختر، باجناب و...)، مشاغل اجتماعی (آشپز، آهنگر، بقال و...)، تیپ‌های اجتماعی (جوانان، روستاییان، پادشاهان و...)، آداب و رسوم اجتماعی (تعارف کردن، شیربها، تعزیه و...) و قوانین و قواعد اجتماعی (مثل: بر دیوانه حرجی نیست) تقسیم می‌کند (۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۴۰). از میان ضرب‌المثل‌های مأخوذ از شاهنامه که در امثال و حکم آمده است، ۳۵ موضوع مربوط به مسائل اجتماعی است. در این میان روابط خانوادگی و هم‌خونی با ۱۷ مورد بیشترین مثل را به خود اختصاص داده است؛ امثالی که به روابط پدر و فرزند، مادر و فرزند، پدربزرگ و نوه و رابطه برادری می‌پردازد. در میان اعضای خانواده، زن با ۱۰ مورد پرمثل‌ترین عضو خانواده و جنس اجتماع است. مسائل اجتماعی دیگری که در امثال شاهنامه به آن‌ها اشاره شده است، عبارتند از: دوست و دوستی (۲)، مشورت (۲)، مسئولیت (۱)، تجربه (۱)، شغل و حرفه (۱) و لزوم وجود حاکم (۱).

۳-۲-۲-۴. امثال اقتصادی

برخی از امثال فارسی درباره مسائل اقتصادی‌ای همچون شیوه مدیریت دخل و خرج، وام و قرض، ثروت و دارایی و... است. تعدادی از این امثال، ابیات/ مصراع‌هایی از شاهنامه هستند که در بین مردم رواج یافته‌اند؛ مثلهایی چون: «تهی دست را نیست زور و هنر»، «چو باشد درم دل نباشد دژم»، «ز بهر درم تند و بدخو مباش / تو باید که باشی درم گو مباش» و... . تعداد این امثال شاهنامه در امثال و حکم، ۵ مثل است.

۳-۲-۲-۵. امثال ملی و میهنی

افتخار به هویت ملی و فرهنگی یکی از مسائلی است که هم در ادبیات رسمی و هم ادبیات عامه بازتاب گسترده‌ای داشته است. نمونه این مسأله را در ادبیات رسمی فارسی در آثاری چون شاهنامه فردوسی و نمونه ادبیات عامه آن را در امثال فارسی می‌بینیم. حال در بررسی نحوه تعامل شاهنامه - به عنوان نماینده ادبیات رسمی - با امثال فارسی - به عنوان بخشی از ادبیات عامه - می‌بینیم که برخی از ابیات و مصراع‌های شاهنامه که به بیان مسائل ملی و میهنی از جمله وطن، نژاد، زبان و قهرمانان ملی پرداخته است، به عنوان مثل در بین مردم رواج پیدا کرده‌اند؛ مثلهایی چون: «عجم زنده کردم بدین پارسی» و «هنر نزد ایرانیان است و بس».

بعضی از این امثال مربوط به موضع گیری ایرانیان در برابر بیگانگان است؛ مثل: «ز شیر شتر خوردن و سوسمار / عرب را به جایی رسیده است کار / که تاج کیان را کنند آرزو / تفو باد بر چرخ گردان تفو» و «ندیده کسی ترک آزاده مرد» و تعدادی از آن‌ها درباره قهرمانان ملی ایران؛ مثل: «فریدون فرخ فرشته نبود / ز مشک و ز عنبر سرشته نبود / به داد و دهش یافت آن نیکوی / تو داد و دهش کن فریدون توی» یا «گر این تیر از ترکش رستمی است / نه بر مرده بر زنده باید گریست» و... برخی از این امثال نیز امثال عامیانه‌ای هستند که درباره قهرمانان ملی ایران در شاهنامه شکل گرفته‌اند؛ مثل: «خون سیاوش به جوش آمده است»، «کمان رستم را شکسته» و... .

در مجموع تعداد مثل‌های ملی و میهنی شاهنامه یا آن‌هایی که تحت تأثیر شاهنامه در میان عوام شکل گرفته است، در امثال و حکم به ۴۲ مثل می‌رسد.

۳-۲-۲-۶. امثال سیاسی

شاهنامه تاریخ شاهان و به تعبیری تاریخ سیاسی ایران زمین است. بنابراین، بسیاری از ابیات آن به مسائل سیاسی‌ای نظیر شیوه حکومت‌داری و پادشاهی، لشکر و لشکرکشی و... می‌پردازد. برخی از این ابیات به علل مختلف در بین مردم رواج یافته و مثل شده‌اند. از میان امثالی که دهخدا از شاهنامه استخراج کرده است، ۵۵ مورد آن را موضوعات سیاسی تشکیل می‌دهند؛ موضوعاتی چون شیوه پادشاهی (۱۴)، حکومت (۲)، دشمن (۸)، جاسوس (۱)، جنگ (۲۲)، صلح (۲) و مقام و قدرت (۶).

۳-۲-۲-۷. امثال آموزشی

یکی دیگر از مسائلی که هم در ادبیات رسمی و هم در ادبیات عامه بدان پرداخته شده است، مسأله آموزش است. پاره‌ای از امثال مأخوذ از شاهنامه حاوی چنین مسائلی است؛ مسائلی از قبیل ترغیب به کسب دانش، خردگرایی و دانایی و پرهیز از بی‌خردی و نادانی (۲۴) و تحریض بر آموختن (۱)، اندیشیدن (۱) و به کار بستن تدبیر (۱).

۳-۲-۲-۸. امثال بهداشتی و پزشکی

ما هم در ادبیات رسمی و هم در ادبیات عامیانه فارسی همواره با انبوهی از اطلاعات دارویی و توصیه‌های پزشکی مواجه بوده‌ایم. این مسأله حاکی از اطلاعات بالای پزشکی طبقات مختلف مردم ایران و

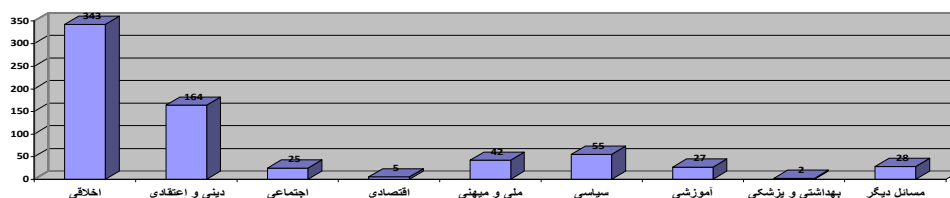
مواجهه آن‌ها با بیماری‌های مختلف است. ایرانیان در مواجهه با بیماری‌های مختلف، اطلاعات فراوانی در زمینه پیشگیری و درمان بیماری‌ها به دست می‌آوردند و در قالب شعر و مثل ثبت و به آیندگان انتقال می‌دادند.

بعضی از ابیات شاهنامه نیز حاوی مسائل بهداشتی و پزشکی است که برخی از آن‌ها وارد حوزه ادبیات عامیانه شده و در میان مردم رواج یافته‌اند؛ امثالی چون: «پزشکی که باشد به تن دردمند/ ز بیمار چون بازدارد گزند» و «نباشد فراوان خورش تندرست».

۹-۲-۳. مسایل دیگر

برخی از امثال، از جمله امثال شاهنامه در ذیل هیچ‌یک از موضوعات یاد شده قرار نمی‌گیرند. بنابراین، این امثال را تحت دسته‌ای با عنوان «مسائل دیگر» قرار می‌دهیم. این دست از امثال شاهنامه شامل موضوعاتی چون هنر (۱۶)، مژده (۱)، میزبان (۱)، راه کوتاه (۱)، زاد و توشه (۱)، پیری (۱)، ناپدید شدن (۱)، تقابل دو چیز ناهم‌ارز (۴)، هیبت (۱) و بیچارگی (۱) می‌شود.

موضوعات امثال شاهنامه



۴. دلایل فراوانی امثال شاهنامه

نا بر یادداشت‌های دهخدا برای مقدمه امثال و حکم - که هیچ‌گاه نوشته نشد (رک: معین، ۱۳۷۳: ۲۸۰) - او این تعداد مثل (سی هزار) را طبق شیوه میدانی در **مجمع‌الامثال**، جمع‌آوری کرده است؛ یعنی بیشتر آنچه در افواه مردم بوده، جمع کرده و آنچه را که شعرا بدان تمثل جسته‌اند باقی گذاشته است. همچنین او شعر شعرای بزرگی چون فردوسی را که اشعار آن‌ها به عنوان مثل در بین مردم جاری بوده،

بار اول خواننده و در آن وقت دایره امثال را تنگ‌تر می‌گرفته است؛ یعنی هر بیت یا مصرعی را که به نظرش مثل می‌آمده، مثل محسوب نمی‌کرده و از این رو بسیاری از امثال موجود در شعر آن‌ها را از قلم انداخته است (۱۳۶۲: شانزده). بنابراین، به احتمال قوی اگر دهخدا آن ابیاتی از شاهنامه را نیز که شعرا بدان تمثل جسته‌اند جمع‌آوری می‌کرد و یا شاهنامه را یک بار دیگر می‌خواند، تعداد امثال مأخوذ از شاهنامه بیش از رقم فعلی (۴,۶۷٪) می‌شد؛ چنان‌که در فرهنگ‌های مثلی پس از دهخدا شاهد مثل-هایی هستیم که در امثال و حکم نیامده است (نک: ذوالفقاری، ۱۳۸۸). با وجود این، باز هم فردوسی و شاهنامه سهم قابل ملاحظه‌ای از مثل‌های فارسی را در طول تاریخ هزار ساله زبان فارسی به خود اختصاص داده‌اند. بنا بر احصای شفيعی کدکنی، از میان ۳۷ شاعری که نامشان در فهرست نام‌های امثال و حکم آمده است، بیشترین بسامد تکرار نام، با ۱۱۱ ستون از آن فردوسی است (۱۳۷۴: ۷۹). بنابراین، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که - علاوه بر تعداد زیاد ابیات شاهنامه (حدود شصت هزار بیت) (رک: همان‌جا) - چه علل و دلایلی سبب شده است که چنین حجمی از امثال فارسی از شاهنامه گرفته شده باشد؟

در بررسی این مسأله با دلایل متعددی رو به رو می‌شویم:

- ۱-۴. جنبه تاریخی و فرهنگی شاهنامه: یکی از این دلایل - چنان‌که بیشتر نیز متذکر شدیم - اشتغال شاهنامه بر تاریخ و فرهنگ دیرینه و پرافتخار ایران زمین است. جنبه تاریخی و فرهنگی شاهنامه سبب گرایش عام ایرانیان به این اثر ارزشمند شده است. به عبارت دیگر، ایرانیان با خواندن شاهنامه، گذشته پرافتخار خود را مرور می‌کردند و این گذشته پرافتخار در آن‌ها احساس غرور و عظمت ملی به وجود می‌آورد.
- ۲-۴. سنت شاهنامه‌خوانی و نقالی: گرایش عام به شاهنامه به جهت دربرداشتن هویت تاریخی و فرهنگی ایرانیان، سبب کثرت خواندن و شنیدن شاهنامه و در پی آن به وجود آمدن سنت‌هایی چون «شاهنامه‌خوانی» و «نقالی» در سنت فرهنگی ایران زمین می‌شود و چنان‌که دهخدا نیز خاطر نشان کرده است، «گاهی کثرت شنیده شدن عبارتی آن را مثل می‌کند» (۱۳۶۲: بیست و سه). بنابراین، یکی دیگر از دلایل این مسأله را می‌توان کثرت خواننده و شنیده شدن شاهنامه در مجالس شاهنامه‌خوانی و نقالی دانست.

۳-۴. جنبه اندرزی شاهنامه: یکی دیگر از دلایل بسیاری ابیات مثلی شاهنامه را باید جنبه اندرزی شاهنامه و حکمت‌های فراوانی دانست که فردوسی از زبان خود و شخصیت‌های شاهنامه بیان کرده است و به همین سبب نیز او را حکیم خوانده‌اند. چنان که مشاهده کردیم، از ۱۳۷۲ موردی که دهخدا از شاهنامه استخراج کرده است، ۱۱۵۳ مورد آن حکمت و حکمت مثلی است؛ یعنی بیشترین گونه مثلی‌ای که در شاهنامه وجود دارد و در میان مردم رواج یافته، حکمت است و از آنجایی که داشتن جنبه اندرزی و دارا بودن قاعده اخلاقی یکی از شاخص‌های اصلی مثل است (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۸)، بسیاری از امثال فارسی، برگرفته از شاهنامه هستند.

۴-۴. جنبه ادبی شاهنامه: جنبه ادبی شاهنامه که به عقیده برخی شاهنامه‌پژوهان، در کنار جنبه تاریخی و فرهنگی آن یکی از مهمترین علل مقبولیت و ماندگاری شاهنامه بوده است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۷۵)، یکی دیگر از دلایل فراوانی امثال مأخوذ از شاهنامه است. نقش جنبه ادبی شاهنامه را در مثل شدن ابیات و مصراع‌های شاهنامه می‌توان از زوایای مختلفی بررسی کرد:

۱-۴-۴. وزن و آهنگ یکی از عواملی است که مثل را ماندگار و پایدار ساخته و آن را در حافظه حک می‌کند. به همین خاطر است که بسیاری از امثال فارسی (حدود ۵۰٪) یا برگرفته از ادب منظوم و یا دارای وزن عروضی یا هجایی هستند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۲۰). شاهنامه نیز یکی از آثار منظوم ادب فارسی است که به خاطر موزون بودنش، بسیاری از ابیات آن به عنوان مثل در بین مردم رواج پیدا کرده است. نه تنها موزون بودن شاهنامه، که خود وزن آن هم؛ یعنی فعولن فعولن فعولن فعول (فعل)، که وزنی روان و خالی از اختیارات شاعری‌ای چون قلب و ابدال - که وزن را تقیل می‌کند - است، نقش بسزایی در این مسأله داشته است.

۲-۴-۴. فصاحت: فصاحت و روانی الفاظ یکی از ویژگی‌های مثل شدن یک عبارت است (همان: ۳۵). هر چند شاهنامه ابیاتی دارد که تلفظ برخی از الفاظ آن تقیل است، اما در پنجاه و چند هزار بیت شاهنامه این ابیات به چشم نمی‌آید و ابیاتی از شاهنامه که مثل شده‌اند، جزو ابیات فصیح و روان آن هستند. به عنوان مثال ابیاتی چون «چو دانی که ناچار بایدت رفت/ همین به که کاری بسازی به تفت» یا «چو رفتی سر و کار با ایزد است/ اگر نیک باشدت کار ار بد است» اگرچه حکمت هستند، اما به خاطر تقیل بودن تلفظ دو صامت در کنار هم، مثل نشده‌اند.

۳-۴-۴. بلاغت: یکی از صور بلاغی که مبنای مَثَل محسوب می‌شود، تشبیه است؛ تشبیهی که شکل استعاره یافته است (همان: ۳۰). حسن تشبیه و جنبه استعاری نیز یکی از ویژگی‌های مثل شدن یک عبارت است و شاهنامه دارای استعارات و تشبیهات زیبایی است. به عنوان مثال فردوسی در مصراع «سیه مار چون سر برآرد بکوب» دشمن را به مار سیاهی تشبیه کرده است که قصد آسیب رساندن به انسان را دارد و اگر پیش‌دستی نکنی جان خود را از دست می‌دهی. این مصراع به عنوان استعاره تمثیلیه-ای برای موقعیت‌های مشابه به کار می‌رود. بنابراین یکی از دلایلی که این مصراع مثل شده است، علاوه بر جنبه اندرزی آن، تشبیه زیبا و رسا و جنبه استعاری آن و به عبارتی بلاغتی است که در آن وجود دارد. چنان که مشاهده کردیم، ۱۱۸ مورد از مثل‌های شاهنامه را همین استعارات تمثیلی تشکیل می‌دهند. یکی دیگر از عواملی که سبب بلاغت امثال شاهنامه شده است، آرایه‌های ادبی به کار رفته در آن‌هاست؛ آرایه‌هایی همچون سجع، جناس، تکرار، اغراق، تضاد، طرد و عکس و... به عنوان مثال، مصراع مثلی «حسد باشد آن را که باشد جسد» هم دارای جناس لاحق و هم جناس مصخف است؛ یعنی این مصراع هم از لحاظ صوت و هم از لحاظ خط دارای زیبایی است و این علاوه بر جنبه حکمی و اندرزی آن است، یا مصراع مثلی «گهی پشت زین و گهی زین به پشت» فقط نه به سبب جنبه اندرزی آن، که به خاطر طرد و عکسی که دارد، مثل شده است؛ چرا که ابیات و مصراع‌های دیگری با همین مضمون در شاهنامه وجود دارد، اما مثل نشده و در حد حکمت مانده‌اند؛ ابیاتی مثل: «چنین است کردار گردان سپهر/ گهی رنج و زهر است گه نوش و مهر»، «چنین است گیتی فراز و نشیب/ یکی شادمان و یکی با نهیب» و... یا بیت مثلی «شود کوه آهن چو دریای آب/ اگر بشنود نام افراسیاب» که به خاطر اغراق زیبایی که دارد، مثل شده است.

۵-۴. داستانی بودن شاهنامه: چنان که پیشتر متذکر شدیم، یکی از گونه‌های مثل، امثال داستان‌دار هستند؛ یعنی مثل‌هایی که خلاصه و چکیده‌ای از یک داستان به شمار می‌روند (ابریشمی، ۱۳۷۷: ۷۵-۶۶). چنان که مشاهده کردیم، برخی از مثل‌های شاهنامه آن‌هایی بودند که حول محور شخصیت‌های شاهنامه شکل گرفته و مربوط به بخشی از داستان آن‌ها بودند. بنابراین، یکی دیگر از دلایل فراوانی امثال مأخوذ از شاهنامه، داستانی بودن آن است.

۶-۸. جنبه دینی شاهنامه: خالقی مطلق یکی از عوامل بقای شاهنامه را مذهب فردوسی می‌داند (۱۳۸۶: ۱۷۵). چنان که در دسته‌بندی موضوعی امثال شاهنامه نیز مشاهده کردیم، دسته‌ای از امثال مأخوذ از شاهنامه، امثال دینی و اعتقادی بودند. فردوسی به خاطر پایبندی به دین و مسائل دینی، بسیاری از عقاید و مسائل مذهبی خود را در شاهنامه منعکس کرده و با توجه به این که مردم ایران مردمی پیرو مذهب بوده‌اند، برخی از این ابیات به عنوان مثل در بین آن‌ها رواج یافته است. بنابراین یکی دیگر از دلایل مثل شدن ابیات شاهنامه را می‌توان جنبه دینی برخی از ابیات آن دانست.

۵. مثل و ارسال‌المثل در شاهنامه

سخن آخر این که برخی از ابیات شاهنامه که شکل مثلی پیدا کرده‌اند، در زمان خود فردوسی نیز به عنوان مثل مطرح بوده‌اند و فردوسی از این امثال در شعر خود بهره برده است. به عبارت دیگر، بعضی از این مصراع‌ها یا ابیات ارسال‌المثل هستند، نه مثل^۹.

فردوسی این مثل‌ها را به گونه‌های مختلفی در شعرش به کار می‌برد. به عنوان مثال یا آن‌ها را بعد از عبارت‌های قالبی همچون «چنین است رسم سرای درشت»، «چنین است کردار این پرفریب» و... می‌آورد (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۲)؛ مثل: «چنین است رسم سرای درشت / گهی پشت زین و گهی زین به پشت»، یا صراحتاً می‌گوید آن‌ها را از کسی شنیده یا کسی برای او این مثل را زده است؛ مثل: «بر این بر یکی داستان زد / کسی / کجا بهره بودش ز دانش بسی // که خر شد که خواهد ز گاوان سرو / به یکبار گم کرد گوش از دو سو» یا «و لیکن شنیدم یکی داستان / که باشد بر آن رای هم‌داستان // که چون بچه شیر نر پروری / چو دندان کند تیز کیفر بری».

شاهنامه در مورد این گونه امثال نقش انتقالی دارد؛ یعنی فردوسی با به‌کاربردن این مثل‌ها در شعر خود، از آن‌ها حفاظت کرده و آن‌ها را به نسل‌های بعد منتقل نموده است. اما نکته‌ای که در اینجا هست این است که ممکن است فردوسی در برخی از این امثال، عبارت را تغییر داده باشد و به خاطر زیباتر بودن عبارت فردوسی و جنبه ادبی آن، در ادامه حیات آن مثل، عبارت قبلی جای خود را به عبارت فردوسی داده باشد. اما در این صورت نیز چیزی تغییر نمی‌کند و همان طور که بیت مثلی «میازار موری که دانه‌کش است / که جان دارد و جان شیرین خوش است» را که تغییر شکل یافته بیت «مکش مورکی را که روزی کش است /

که او نیز جان دارد و جان خوش است» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۷۳) نمی‌توان از آن سعدی دانست، امثال تغییر شکل یافته موجود در شاهنامه را نیز نمی‌توان متعلق به فردوسی دانست؛ چرا که آن امثال پیش از فردوسی نیز وجود داشته‌اند و در ادامه راه تغییراتی در آن‌ها ایجاد شده است. چنان که در تعریف مثل دیدیم، «تغییر» - برخلاف امثال عربی - یکی از ویژگی‌های امثال فارسی است (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۷).

نکته دیگر در این زمینه این است که بدون شک پیش از فردوسی نیز، چه در فارسی میانه، چه فارسی باستان و چه پیش از آن، در میان ایرانیان مثل وجود داشته است. برخی از این امثال در کتاب‌هایی چون اندرزنامه‌ها (اندرزنامه آذریاد، آذر فرنیغ، انوشیروان و...) (همان: ۵۷) ثبت شده و بعضی به صورت سینه به سینه به آیندگان منتقل شده است. چه بسا بسیاری از امثالی که ما آن‌ها را از آن فردوسی می‌دانیم متعلق به سنت شفاهی پیش از او بوده باشد که چون امروزه هیچ سند مکتوبی جز شعر فردوسی از آن‌ها نداریم، آن‌ها را متعلق به فردوسی می‌دانیم.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله با دو رویکرد اثرمحور و مثل‌محور، از دریچه امثال و حکم دهخدا به بررسی نحوه تأثیر شاهنامه در امثال فارسی پرداختیم. در رویکرد اثرمحور، نقش شاهنامه در شکل‌دهی و شکل‌گیری امثال فارسی را مورد بررسی قرار دادیم و دریافتیم که نه تنها ابیات شاهنامه، که شخصیت‌ها، سراینده و خود واژه شاهنامه نیز در شکل‌گیری امثال فارسی نقش داشته‌اند.

در رویکرد مثل‌محور نیز با دو شیوه نوعی و موضوعی به بررسی مثل‌های شاهنامه در امثال و حکم پرداختیم و دیدیم که از منظر دانش مثل‌شناسی، برخی از مواردی که دهخدا از شاهنامه استخراج کرده، مثل نبوده و جزو گونه‌های زبانی دیگری همچون حکمت، زبانزد، کنایه و باورهای عامیانه محسوب می‌شوند و بعضی از ابیات و مصراع‌های شاهنامه که مثل بوده‌اند در امثال و حکم نیامده‌اند. بیشترین گونه زبانی مستخرج دهخدا از شاهنامه «حکمت» و بیشترین گونه مثلی موجود در شاهنامه «حکمت مثلی» است.

در بررسی موضوعی امثال شاهنامه نیز دیدیم که مثل‌های مستخرج از شاهنامه تنوع زیادی دارند. از ده دسته کلی‌ای که در طبقه‌بندی موضوعی امثال فارسی مدنظر قرار گرفته‌اند، شاهنامه در نه موضوع مثل دارد؛ از موضوعات اخلاقی - که بیشترین امثال زبان فارسی و شاهنامه را به خود اختصاص داده

است - گرفته تا موضوعات بهداشتی و پزشکی. این مسأله (تنوع موضوعی امثال شاهنامه) را می‌توان ناشی از برآمدن شاهنامه از فرهنگ عظیم و پُردامنه ایران زمین و آشنایی فردوسی با زوایای مختلف این فرهنگ عظیم دانست.

علاوه بر تنوع موضوعی، کثرت امثال شاهنامه نیز خود مسأله‌ای است که در این مقاله بدان پرداختیم و عوامل متعددی را در آن دخیل دانستیم که جنبه تاریخی - فرهنگی، دینی - اخلاقی و ادبی شاهنامه را می‌توان از همه مهمتر و اثرگذارتر دانست.

در پایان نیز امثال شاهنامه را به دو دسته مثل‌ها و ارسال‌المثل‌ها تقسیم کردیم. مثل‌ها ابیات و مصراع‌هایی از شاهنامه هستند که پس از فردوسی و به خاطر ویژگی‌هایی خاص - که در مقاله بدان‌ها اشاره کردیم - و بر اثر تکرار، در بین مردم رواج یافته‌اند و ارسال‌المثل‌ها امثالی هستند که در زمان فردوسی و قبل از او به عنوان مثل مطرح بوده‌اند و فردوسی این امثال را در شعر خود به کار برده است و از این طریق به نسل‌های بعدی منتقل شده‌اند. بنابراین می‌بینیم که شاهنامه هم در جهت تکوین و هم حفظ و انتقال امثال فارسی سهم بسزایی داشته است و از این رو باید آن را یکی از گنجینه‌های اصلی امثال فارسی و یکی از نافذترین و موفق‌ترین آثار ادبی فارسی در میان توده مردم^{۱۴} به شمار آورد.

یادداشت‌ها

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «تعامل شاهنامه با امثال فارسی» است که در دانشگاه فردوسی مشهد انجام گرفته است.

۱- حسن ذوالفقاری یکی از زمینه‌های مطالعات مثل‌شناسی را بررسی نحوه تعامل ضرب‌المثل‌ها با ادبیات فارسی دانسته است (۱۳۸۸: ۱۱). یکی از دوجنبه این تعامل، بررسی نحوه تأثیر آثار ادبی در امثال فارسی است که این مقاله بدان اختصاص یافته است؛ هرچند که از جنبه دوم آن یعنی نحوه تأثیر امثال فارسی در آثار ادبی نیز غافل نمانده است.

۲- «زال» یک بار به تنهایی و ۳ بار به شکل ترکیب اضافی «رستم زال» و «رستم زر» و یک بار نیز به شکل ایهام تناسب (رستم و چرخ زال) آمده است.

۳- در مثل‌های مربوط به اسکندر، فقط ابیاتی که از شاهنامه مثل شده بودند، محاسبه شده است و ابیات مربوط به اسکندرنامه نظامی و دیگر شعرا جزو این امثال آورده نشدند.

۴- برای دیدن مصادیق این مثل رک: محمدابراهیم باستانی پاریزی، *شاهنامه آخرش خوش است* (تهران: عطایی، ۱۳۷۴).

۵- ذوالفقاری در جایی دیگر تعداد امثال شاهنامه را ۶۸۷ مثل دانسته است (۱۳۹۱: ۱۱۱). علت این اختلاف این است که وی بسیاری از موارد مستخرج دهخدا از شاهنامه را مثل ندانسته، اما در عوض مواردی را از شاهنامه مثل دانسته که در امثال و حکم نیامده است (رک: واعظزاده، ۱۳۹۰: ۶۶).

۶- به عنوان مثال، ذوالفقاری مصراع «همه مرگ راییم برنا و پیر» را مثل دانسته، اما سه مصراع هم‌مضمون آن را که در امثال و حکم دهخدا آمده یعنی «همه مرگ راییم پیر و جوان»، «همه مرگ راییم تا زنده‌ایم» و «همه مرگ راییم شاه و سپاه» مثل ندانسته است، در عوض مصراع «که فردا چه پیش آورد روزگار» را که در هیچ فرهنگ امثالی نیامده و هم‌مضمون با مصراع مثلی «که داند که فردا چه خواهد بدن؟» است، مثل دانسته است (همان‌جا).

۷- تقسیم‌بندی نوعی و موضوعی امثال شاهنامه بر اساس ۵۹۸ موردی که پیش از این مثل دانسته شده بود، انجام گرفته است.

۸- طبق نامه دهخدا به کمیسیون معارف، او قصد چاپ جلد پنجمی از امثال و حکم را نیز داشته است (دهخدا، ۱۳۶۲: شش) که احتمالاً «مشمول بر مطالبی بوده است در خصوص کیفیت کار و تعریف مثل با شواهد و ادله و به عبارت بهتر مقدمه کتاب» و «فوائد امثال» (همان: دوازده).

۹- «مثل» عبارتی است که در بین مردم رواج یافته است، «ضرب‌المثل» به کار بردن آن مثل در محاورات و «ارسال‌المثل» به کار بردن آن مثل در نظم یا نثر است که صنعتی ادبی به شمار می‌رود.

۱۰- «داستان» معادل فارسی «مثل» در زبان عربی (بهمنیار، ۱۳۶۱: ید) و «داستان زدن» همان «ضرب‌المثل» عربی است.

۱۱- شفیعی کدکنی معتقد است که «گسترش نفوذ یک شاعر را [می‌توان] از طریق مطالعه در «امثال و حکم» منتشر شده از طریق شعر او بررسی کرد» (۱۳۷۴: ۷۱). ورود ابیات و مصراع‌های شاعران به نوشته‌های ادبی و غیر ادبی و زبان مردم کوچه و بازار از نشانه‌های توفیق یک شاعر است (همان: ۷۳-۷۲).

کتابنامه

- ابریشمی، احمد. (۱۳۷۷). *مثل شناسی و مثل نگاری*. تهران: زیور.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۴). *مردم و شاهنامه*. تهران: رادیو تلویزیون ملی ایران.
- _____ . (۱۳۵۵/۲۵۳۵). *مردم و فردوسی*. تهران: سروش.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۴). *شاهنامه آخرش خوش است*. تهران: عطایی.

- بهمنیار، احمد. (۱۳۶۱). *داستان‌نامه بهمنیاری*. تهران: دانشگاه تهران.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). «نفوذ بوستان در برخی از دستنویس‌های شاهنامه». *گل رنج‌های کهن*. به کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز. صص ۱۷۴-۱۷۱.
- _____ . (۱۳۸۶). *حماسه*. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۲). *گزیده امثال و حکم*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: تیرازه.
- _____ . (۱۳۶۳). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۶۳). *لغت‌نامه*. ج ۱۲. تهران: دانشگاه تهران.
- دهگان، بهمن. (۱۳۸۳). *فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۷). «*قهرمانان شاهنامه در ضرب‌المثل‌های فارسی*». *فرهنگ و مردم*. س ۷. ش ۲۴ و ۲۵. صص ۱۶۹-۱۶۲.
- _____ . (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: معین.
- _____ . (۱۳۹۱). «*کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی*». *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)*. س ۶. ش ۲۱. صص ۱۲۲-۹۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۴). *مفلس کیمیا فروش*. تهران: سخن.
- السکاکي، محمد بن علی. (بی‌تا). *مفتاح‌العلوم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- معین، محمد. (۱۳۷۳). «*دهخدا در مقدمه لغت‌نامه*». گروهی از نویسندگان. تهران: دانشگاه تهران. صص ۲۲۹۱-۲۷۹.
- منصور مؤید، علی‌رضا. (۱۳۷۳). *ارسال‌المثل در شاهنامه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مؤدب بشیری. (۱۳۷۵). *امثال موزون در ادب فارسی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- واعظزاده، عباس. (۱۳۹۰). «*معرفی و نقد فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*». *کتاب ماه ادبیات*. س ۵. ش ۵۰. صص ۶۷-۶۳.